

یان برنارد

---

# بازیگری در سینما و تلویزیون

---

از صحنهٔ تئاتر تا پردهٔ سینما

ترجمهٔ محمد گذرآبادی

---



## فهرست

۱	پیشگفتار
۳	مقدمه
۵	فصل اول: پویایی تئاتر در برابر سکون سینما
۷	فصل دوم: گوش کردن و واکنش نشان دادن
۱۵	فصل سوم: طراحی حرکت و عمل
۲۳	فصل چهارم: آماده‌سازی
۳۳	فصل پنجم: شخصیت
۴۵	فصل ششم: تمرکز
۴۹	فصل هفتم: کمدی
۵۹	فصل هشتم: کمدی موقعیت
۶۳	فصل نهم: نمای نزدیک
۶۹	فصل دهم: جان لیتگو درباره بازیگری
۷۳	فصل یازدهم: محل کار
۸۳	فصل دوازدهم: صحنه‌ها
۹۱	فصل سیزدهم: حرفه بازیگری
۹۷	فصل چهاردهم: کار تمام است!
۹۹	نمایه

## پویایی تئاتر در برابر سکون سینما

همواره مورد استقبال تماشاگران قرار می‌گیرد حتی اگر اجرا، از دید بازیگران، در حد متوسط باشد.

این حس اکتشاف خلاقه در هر اجرا برای بازیگران سینما وجود ندارد. آنها باید آمادهٔ خلق یک نقش باشند و بدانند که به محض فیلمبرداری از یک اجرا، دیگر به هیچ وجه امکان تغییر آن وجود ندارد. بجز وودی آلن هیچ فیلمساز دیگری را نمی‌شناسم که بعد از دیدن صحنه‌های گرفته‌شده مجاز به تکرار آنها تا رسیدن به نتیجهٔ دلخواه باشد. روش معمول در سینما این است که از هر صحنه به تعداد لازم برداشته‌های متعدد گرفته می‌شود. آن‌گاه کارگردان تصمیم می‌گیرد به صحنهٔ بعد برود. وقتی این تصمیم گرفته شد دیگر راه برگشتی وجود ندارد. تکرار صحنه بعد از گذشت چند روز یا چند هفته، امری نادر است و معمولاً به دلیل خرابی فیلم در لابراتوار اتفاق می‌افتد و نه تمایل کارگردان به فیلمبرداری مجدد. و این برای بازیگر به این معناست که: فقط یک بار فرصت داری کارت را درست انجام دهی.

مسئلهٔ اصلی تعیین هویت شخصیت و سپس انتخابهای ما در مورد این شخصیت و این دستمایهٔ بخصوص است. مطالعهٔ مادهٔ خام یا دستمایه در تئاتر و سینما تقریباً به یک شکل انجام می‌شود، اما از آن پس به تکنیک خاصی برای ایفای عملی نقش شخصیت برابر دوربین نیاز است. لارنس اولیویه دربارهٔ کار شخصیت می‌گوید: «به نظر من در تئاتر بازیگر می‌تواند درون شخصیت ساکن شود، اما در سینما شخصیت باید درون بازیگر ساکن شود.»  
لوتیز لاتام

در نمایشهای طولانی گاهی بازیگران به شکلی طوطی‌وار ایفای نقش می‌کنند، هرچند ممکن است منکر آن شوند. یک بار یکس هریسون اعتراف کرد طی اجرای نمایش بانوی زیبای من، هر بریدهٔ دوم گاهی به این فکر می‌کرد که بعد از اجرا، شام چه بخورد. صحنهٔ تئاتر، بنابر سرشت ذاتی خود، فضایی را به وجود می‌آورد که در آن، بسته به واکنش تماشاگر، چیزهای مختلفی ممکن است حین اجرا روی دهد. وقتی به نظر می‌رسد همه چیز با هم جفت و جور است، بازیگران معمولاً می‌گویند: «امشب تماشاگران خوبی داشتیم.»

هرگز نشنیده‌ام بازیگر تئاتر بگوید: «اجرای خوبی بود چون تریپ و آماده‌سازی خوبی داشتیم.» می‌دانیم که تریپ از هفته‌ها قبل شروع شده و بنابراین در زمان اجرا همه چیز علی‌الاصول همین شده و قطعی است. به عبارت دیگر به تمام سؤالات مربوط به تفسیر متن باید جواب داده شده باشد. بازیگران سبهای متوالی همان کلمات را به زبان می‌آورند و همان اعمال را انجام می‌دهند. اما با وجود اینکه بازیگران قبل از هر اجرا، خود را به همان روش همیشگی آماده می‌کنند، هر اجرا با دیگری رق دارد. همین احساس است که بسیاری از بازیگران را جذب صحنهٔ تئاتر می‌کند: صرف‌نظر از اینکه همه چیز تا چه حد نامهریزی شده و قطعی است، هر اجرا یک اتفاق تازه است. هیچ چیز جای واکنش فوری و آنی تماشاگران زندهٔ تئاتر را نمی‌گیرد.

تنوع این واکنش در هر اجرا به عواملی چند بستگی دارد. تئاتر بازیگران به اندازهٔ کافی خوب باشند، به لحاظ فنی، تئاتر

راهها برای انجام این کار گوش کردن و واکنش نشان دادن است. بله، گوش کردن و واکنش نشان دادن.

بازیگر تئاتر باید به دو گروه واکنش نشان دهد: یکی بازیگران مقابل خود و دیگری تماشاگران. چون تک تک بازیگران واکنشهای تماشاچیان را حس می کنند و به واسطه آن، هر کدام به شیوه خاص خود تغییر رفتار می دهند، نمایش در لحظه لحظه خود در حال تغییر است. بازیگر سینما از چنین بازخوردی برخوردار نیست. وقتی صحنه تمام می شود کارگردان ممکن است برای اصلاح بازی، پیشنهادهایی ارائه کند اما مادامی که صحنه فیلمبرداری می شود، بازیگر کاملاً تنهاست.

معروف است که کارگردانی می خواست نمای نزدیک بگیرد اما بازیگر آنجا نبود. یعنی اینکه چشمها گنگ بود، مطلقاً فکری در آن دیده نمی شد.

ولی چطور می توان کسی را آنجا نگه داشت؟

بسیار خوب، پس اولیویه گفته شخصیت باید در بازیگر ساکن شود. اما جک لمون می گوید: «بیش از اینکه بخواهم بدانم شخصیت چگونه باید رفتار کند، دوست دارم بدانم چگونه می تواند رفتار کند. اگر بتوانم به طریقی موجه و منطقی، راه جالب و هیجان انگیزی بیابم، بر انجام آن اصرار می کنم.» پس منظور این است که باید شخصیت را یافت و بعد احتمالاً یک گام فراتر رفت؟ در سینما و تلویزیون، این کار به فاجعه می انجامد. یک تکه گوشت روی صحنه تئاتر، در سینما تبدیل به ضیافتی کامل می شود.

اغلب بازیگران مشکلی با آن یک گام اضافی ندارند. اسم آن اغراق در بازیگری (overacting) است. اما مشکل بزرگتر با بازیگری است که اصلاً اجازه نمی دهد بازی اش اتفاق بیفتد. ترس از اغراق و زیاده روی، منجر به بازیهای بسیار کسل کننده و یکنواخت شده است. شگرد کار این است که درست ترین، مناسب ترین و صادقانه ترین جا را پیدا کنید. یکی از بهترین